



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۴/۱۳



نظام الدین روشن

قابل توجه جناب داکتر صاحب هاشمیان!

هاشمیان صاحب! از این ببعد لطف نموده هر وقت شهادت در مورد کسی در کار بود ایستاده پا بنویسید چونکه نظریات شما چه نشسته چه ایستاده و یا لمیده قابل توجه است. اما هر کار ایستاده پا عارضه ساز است و مخصوصاً نوشتن ایستاده پا با شدت ناراحتی درد هله پتکی بار آورده، مجال تفکر عمیق نداده، قضاوت ها را تضعیف می کند و حقایق مهم در پس پرده های مهمانی های خصوصی و اخلاص مندی های شخصی پنهان می گردد. اگر خوابیده بنویسید شاید قوی تر باشد.

محترم! آقای داکتر «حسن شرق» بازیگر صحنه سیاسی افغانستان در ۳۶ سال بود، ده سال مدیر قلم مخصوص صدارت محمد داوود خان شهید و ده سال دیگر در حالی که از کمک های سخاوتمندانه مالی داوود خان امرار معیشت می کرد (علاوه بر عواید از منابع نا معلوم) وظیفه داشت که ارتباط داوود خان را با سران حزب پرچم تنظیم نموده و در طرح توطئه ها و دسائس علیه سلطنت این حزب را کمک و رهنمایی نماید. و راپور فعالیت های شان را روزمره به سمع داوود خان برساند.

بعد از کودتای ۲۶ سرطان، که به ادعای خودش مغز متفکر و طراح آن کودتا، که در حقیقت مملکت را در آستانه بربادی قرار داد، بود، به مقام ارشد صدارت بر گزیده شد ولی بعد تر در اثر تصفیه کلی در قطار دوستان چپ گرا کنار برده شد. این خود مبین یک واقعیت است که اگر او متعلق به این احزاب نمی بود و در به قدرت رسیدن شان مساعی به خرج نمی داد و قاصد نا رضایتی های شان به داوود خان نمی بود. روی کدام دلیل دوست دیرینه و معتمد خود را رئیس جمهور از خود دور می کرد؟ چرا؟ کدام بیگانه عقل این سخن و صداقت گوینده آن را قبول کند «من ترا از خود جدا نمی سازم بلکه اگر اتفاقی برایم افتاد تو زنده باشی تا این سفر را ادامه دهی» یا الهی از تو استعانت می طلبم! اگر محمد داوود خان به مرگ طبیعی و یا ترور از بین می رفت وراثت شرعی جمهوریت چون عبدالاله، قدیر، رسولی و فائق در قطار ایستاده بودند و در شرایط عادی بدون کودتا آیا حسن شرق رئیس جمهور بوده می توانست؟ شاید با پشتوانه قوی که داشت امکانش بیشتر می بود.

حسن شرق راست می گوید که بار دیگر به دستور گوربچف در صحنه سیاسی افغانستان ظاهر شد و نظر و اراده داکتر نجیب در مانده و اسیر در تقررش نقش نداشت. گوربچف از استخبارات شوروی پرسید که آیا کدام شخص معتمد داریم که رسماً در این دو حزب بدنام شامل نبوده باشد تا اگر بتوانیم با بعضی تغییرات، انعطاف پذیری و مصلحت ها تلاش آخرین را توسط او در بقای نفوذ خود در افغانستان بجا آریم؟ گفتند ملازمی داریم سابقه دار کهنه

کار، گرگ باران دیده و از کوره های آتشین برآمده، هوشیار، زیرک، رموز فهم، محیل، قصه ساز، دروغ پرداز، متقلب، ماهر و در هر قالب جور آمدنی به نام «حسن شرق».

در مورد وفا داری اش به داوود خان اگر داستان عضو سفارت افغانی در توکیو در مورد خوردن خربوزه با تخم آن توسط شخصی که خربوزه را خوش نداشت راست باشد پس حسن شرق صداقتی به ولی نعمتش داوود خان که یک عمر را در کنار او فعالیت کرد و از حمایت قوی او برخوردار بود نداشت، ورنه چگونه حزب بر سر اقتدار با او چنین مدارا نموده با تمام راز دانی اش و قرابتش با داوود خان او را سفیر در هندوستان سازند.

به قرار بعضی روایات در روز اول کودتا دستور خاص از ک.ج.ب در مورد مصونیت سه شخص به وزارت خارجه رسید، حسن شرق، شاه محمد دوست و محمد خان جلالر.

تعجب آمد که چگونه شما فرمودید که حسن شرق را نمی شناختم زیرا در سال سوم جمهوریت بیرون شدم. در حالی که وی از زمان صدارت داوود خان شهید شخص مطرح بوده حتی مردم عادی او را می شناختند، او چون غوث الدین فائق در جمهوریت سمارق وار پدیدار نشد.

عرض دیگر این است که قضاوت شما و امثال شما در مورد اشخاص بشمول حسن شرق مثبت یا منفی نظر یک شخص بوده قضاوت انفسی است. داکتر بودن، استاد بودن، نویسنده و اهل مطبوعات بودن به قضاوت شما را در مورد مسائل بیرون حیطه دانش علمی تان اعتبار اجتماعی نبخشیده هر افغان بر اساس تجارب، فهم و دانش خود قضاوت سالم خود را دارند. یعنی بدین معنی نیست که هر شخصیتی را که شما بر اساس خصومت های شخصی زیر تازیانه تحقیر و توهین گرفتید جلالی شده بدون حاکمیت منطق بر برافروختگی تان به مسائل شخصی، خانوادگی و قومی شان بی رحمانه خلاف همه آداب نویسندگی تاختم و موازین را یک سره زیر پا نمودید در حالی که این شخصیت های مغضوب درگاه شما از احترام و اعتبار اجتماعی برخوردار اند، ولی دیگران مکث نموده قضاوت شما را نمی پذیرند بلکه از عقل و دانش خوداستفاده نموده قضاوت می کنند. همچنان شما بنابر هر دلیلی که است شخصی را که جامعه از وی شناخت کامل داشته و در مورد شخصیت و کارنامه هایش هزاران سؤال دارند، سخاوتمندانه تصدیق نامه صداقت، وطن پرستی، وفا داری، پاکي و ایمان داری می دهید طی چند دیدار مجذوب سحر کلامش گردیده در وصفش ترانه می خوانید، غنیمت که از کارخانه استاد سازی تان برایش لوحه استادی نتراشیدید.

شما که در وقت آئینه گردانی تان با شکاکیت های بی مورد و تعرضات نا موجه دل صدها هم وطن را شکستید و احساسات شان را جریحه دار ساخته و بسی تهمت های دروغین بر اهل دانش بستید، نشرات شما بر پایه های اصول مردمی پخش نگردیده، با موقف نیمه انحصاری تان در کمبود رسانه های انترنتی و تلویزیون های بیرون مرزی از شیوه های دیکتاتوری و زورگویی افغانی کار گرفته عقب آئینه را به سوی قلم بدستان نخبه دور دادید و آنها جبراً همکاری خود را با آئینه گسستند، ولی امروز از آنها به چه عزت و حرمت و القاب نام می برید بدون این که از خطاهای گذشته و روش مستبدانه تان معذرت بخواهید، این ها تهمت نیست بلکه شماره های آئینه افغانستان به مدیریت شما شاهد این مدعا است که اگر گلوی یکی را به حق گرفته اید و از صد های دیگر را به ناحق فشرده اید.

هم وطنان ما به خاطر دارند که شما داکتر هاشمیان همیشه و از همان ابتداء عامل درهم شکستن تشکلات و هم بستگی افغان های مهاجر بوده چون خود در رأس قرار نگرفته با تحریکات شر اندازانه موجبات فروپاشی این تشکلات نو پا را فراهم ساخته اید و برجسته ترین مثال اجتماع تاریخی افغان های سرتاسر امریکا در نیویارک است.

شما از لحاظ سن و سال، تجربه و درجه علمی قابل احترام استید ولی مرجع معتبر برای تصدیق خوب بودن و بد بودن مردم نبوده و چنین انتباه نیافرینید که گفته شما قضاوت سالم و کامل در مورد شخصی یا دوری بوده و باید به حیث فتوای مفتی اعظم لاس انجلس پذیرفته شود.

در دنیای پیشرفته مراجع ذیصلاح وجود دارد که با تخصص علمی ثقه بودن اسناد تأریخی و قدامت نسخ قلمی و مسکوکات را تأیید می نمایند. اما در مورد قضاوت بر خوب و بد اشخاص شما مرجع ذیصلاح نبوده و به حیث یک نظر شخصی قابل احترام است و نه اعلامیه رسمی.

به امان خدا باشید به آرزوی صحتمندی شما و نشسته نوشتن تان.

پایان

